

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

سید ملک - اتریش
۲۳ دسمبر ۲۰۲۱



سید ملک

عشق چیست؟

همین حالا در سایت دوستداران بیدل این بیت را خواندم

بیابانیست عشق ای دل که پیدا نیست پایانش به منزل کی رسی تا گم نگردی در بیابانش

دیدگاه من

چون ساعت دوازده شب وقت اروپا است کوشش می نمایم کوتاه نوشته نمایم.

عشق واژه عربی است و از عشقه گیاهی که آنقدر می پیچد تا تنه درخت را خشک می کند برای بار اول این کلمه در ادبیات عرفان دری توسط ابوالسعید ابوالخیر به مفهوم عرفانی آن به کار گرفته شده و بعداً توسط شیخ عطار و نیشاپوری (۱) با وسعت آن مورد استفاده قرار گرفته و داخل ادبیات عرفانی به پیمانۀ وسیع استفاده شده است

روشن است که حافظ شیرازی عشق را ابتداء آسان و بعداً مشکل (که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها) می گوید اما مولانا عشق را اول مشکل و بعداً آسان می گوید (شعرش را باید در یادداشت هایم بیالم و حالا نیمه شب است اما صددرصد به یاد هست که مولانا اول عشق را مشکل و بعداً آسان می داند).

عشق از مرحله دلباختن به مزج شدن و محو شدن در معشوق است. مثلاً وقتی سلطان العرفاء، سلطان ابراهیم ادهم سلطنت بلخ را رها و در مکه خارکنی می کرد. پسرش را که طعنه می دادند که پدرت چنین کرد. سراع پدر را گرفت و وقتی پدر را مصروف خارکنی دید خود را در بغلش انداخت. به وی الهام آمد که یامحبت مرا انتخاب کن یا از پسرت را. گفت محبت ترا. پسرش در اغوشش جان سپرد. این محو شدن در سیمای حقیقت است که جز آن حقیقت همه هیچ است و کار هرکس نیست. - صفت عاشق مردانه بود سر بازی -

فلم لیلی و مجنون به یادم آم، که معلم وقتی به خاطر ترک عشق مجنون به دست لیلی باچوب می زد باخون نام مجنون نوشته می شد و از مجنون هم چنان.

سلطان العارفين بايزيد بسطامي به خاطر همين عشق بود که بارها لت می خورد و از شهر اخراجش می کردند و یا عارفی که هرگز نخندید و فقط روزی که پسرش مرد لبخندی برایش بسته شد و گفت به عشق رسید و...

وقتی انسان مجذوب و محو به دیدگاهش می شود همه چیز برایش همان حقیقت عشق است. مثلاً سقراط عشقش عدالت و حقیقت بود. با این که شاگردانش زمینه فرارش را مساعد ساختند اما نپذیرفت و جام شوکران را نوشید و در پای حقیقت جان داد

یا چه گواری می توانست با امتیازات بسازد اما پشت پای زد و به خاطر تحقق عدالت کشته شد. یا خسرو روزبه کمونیست معروف ایرانی در دفاعیه اش مصرانه تقاضای اعدام کرد و اعدام شد/ و خودش هم در دفاعیه خود بیت حافظ را نقل می کند (مصروف عشق حانان گر عاشق است صادق... در روز تیرباران باید که سر نخارد)

روزی یکی از امیران روم تعدادی از مسلمانان را اسیر و دردیگ های بزرگ روغن انداخت. دید مابقی اسیران گریه می کردند. امیر روم گفت پیغام را به سایر مسلمانان ببرید که عاقبت چنین است. اسرای مسلمان گفتند این گریه ما به خاطر این است که چرا چنین شهادتی نصیب ما نشد

عشق همان پیوند به حقیقت است با تفا سیر مختلف

کار هر بلهوسی نیست گذشتن از سر صفت عاشق مردانه بود سربازی

در آخر باید گفت:

...خوشانان که که در راه حقیقت ... به خون خویش غلتیدند و رفتند

به ارتباط مسأله باید گفت:

ما در جهان زهر بخی سر نمی کشیم ... منصور یکی نشاء اهل دیار ماست

از این که خفتن شب است. زیاد تر مزاحم دوستان بزرگوار نمی شوم